

## حوادث۱۹جاذبه

#### تلنگر

### مرگ خاموش پسر جوان در خانه

نصب نامناسب لوله دودکش بخاری خانه‌ای در محله غیائی تهران به مرگ پسر ۲۲ ساله‌ای منجرشد.

به گزارش خبرنگار جنایی جام‌جم، ساعت ۷ و ۱۵ دقیقه چهارشنبه ۲۹ آبان امسال یکی از ماموران کلانتری غیائی در تماس تلفنی با بازپرس کشیک قتل دادسرای جنایی تهران، اِورا در جریان مرگ مشکوک پسر ۲۲ ساله‌ای در خانه‌شان در محله غیائی قرار داد. با دستور قضایی، تحقیقات پلیسی در این خانه‌اجاره‌ای زندگی می‌کردیم. من در اتاق دیگری خوابیدم و برادرم در اتاق‌نشینمن کناربخاری خوابیده بود. صبح وقتی بیدار شدم تا او را بلندکنم که سرکارش برود هر چه کردم بیدار نشد. خیلی ترسیده بودم و با اورژانس تماس گرفتم که با آمدن امدادگران در خانه‌مان و بررسی ماجرا اعلام کردند او فوت کرده و از مرگش ساعتی می‌گذرد و احتمال دادند برادرم بر اثر گازگرفتگی فوت کرده باشد. با توجه به گفته‌های او، با دستور قضایی قرار شد کارشناسان آتش‌نشانی در این باره نظر دهند که آنها بعد از بررسی وسایل گرمایشی خانه نظر دادند مرگ پسر جوان بر اثر مسمومیت با گاز منواکسیدکربن و گازگرفتگی ناشی از آن بوده است. همچنین بررسی آنها نشان می‌داد نصب نامناسب لوله دودکش بخاری باعث این حادثه مرگبار شده‌است.



#### پشت صحنه یک ماجرا



نقض کرد و در آخرین محاکمه شعبه چهارم دادگاه کیفری رای به اجرای قسامه داد. اما اولیای دم نتوانستند ۵۰ نفر را برای قسم خوردن درخصوص گناهکار بودن متهمان پرونده به دادگاه معرفی کنند. با این قرار، در رسیدگی بعدی متهمان باید قسم بخورند که گناهکار نیستند تا تکلیف پرونده مشخص شود.

### اعتیاد خانواده را از هم گسیخته می‌کند

فرشته‌ولی‌مراد

**جامعه‌شناس**

در قانون اساسی در مورد مساله بانوان صحبت‌های زیادی مطرح شده اما نقص در آنجاست که برای رسیدن به اهداف مشخص شده در چارچوب نظام اسلامی، برنامه عملی تبیین نشده‌است. هر چند من معتقدم اعتیاد سرپرست خانوار موجب ازهم‌گسیختگی نظام آن خانواده می‌شود اما زن‌ها باید با آموزش‌های فرهنگی بیاموزند مشکلات خانوادگی را در مسیر درست حل کنند. حال آن‌که اگر اسیرهای نفس شده و وسوسه آنها را به خطا بکشد راهکاری جز مجازات باقی نمی‌ماند. نخبگان فکری و رسانه‌ها باید سراغ مسؤولان بروند و از آنها در مورد اجرای برنامه‌های عملی درخصوص بانوان پرسند. باید این موضوع به نقد و چالش کشیده شود تا با فرهنگ‌سازی صحیح اسلامی زنان موفق و مادران شایسته در جامعه بازوی پر قدرت خانواده‌ها شوند.

## خشمی به نام قتل

**بهمن ابراهیمی**

**کارشناس ارشد روان‌شناسی**

زمانی که بی اخلاقی در بدنه يك خانواده جریان پیدا می‌کند و به توقعات افراد پاسخ داده نمی‌شود؛ ناامیدی و در پی آن خشمی فروخورده. افراد خانواده را در برمی‌گیرد. نوع بروز خشم در افراد مختلف سطوح مختلفی دارد. در برخی افراد ممکن است این خشم به شکل قهر کردن بروز پیدا کند و در برخی دیگر شدیدتر بوده و به صورت وارد کردن آسیب فیزیکی نمایان شود. اما شدیدترین نوع بروز خشم فروخورده این است که فرد می‌توان آن را خشمی ریشه‌ای دانست که ریشه آن تنها در مشکلات پیرامون فرد نیست، بلکه ریشه در اختلال شخصیت فرد هم دارد. هر چند قضاوت کار ما نیست و در این پرونده قاضی باید متهم اصلی قتل را شناسایی کند، اما اگر فرض کنیم که این خانم با همدستی فردی که با او رابطه پنهانی داشته نقشه قتل همسرش را کشیده بوده، باید به بحث تکانه‌های درونی او خیلی زیاد توجه کنیم. افراد در جامعه نباید لغزش‌های خود را با نقصان‌های پیرامون خود مثل اعتیاد فروبریک زندگی‌شان توجیه کنند. چرا که هر فردی مسؤول اعمال خویش است و کمبود در يك فرد به هیچ وجه مجوز بروز جرم در فرد دیگر نیست. توجه به تکانه‌های شخصیتی افراد و رسیدگی به موقع به درمان آن می‌تواند نظام يك خانواده را از نابودی نجات بخشد.

## زندانی فراری کلاهبردار شد

مرد سابقه دار بعد از فرار از زندان با فروش خودروهای لیزینگی با جعل اسناد و پلاک دست به کلاهبرداری يك میلیارد تومانی زده بود. به گزارش جام‌جم، گزارش مردمی در دستور کار پلیس شهر کرمان قرار گرفت که نشان می‌داد، زندانی فراری در زمینه جعل و کلاهبرداری در شهر فعالیت می‌کند. ماموران موضوع را بررسی کردند و معلوم شد این مرد با سپردن وثیقه به مرخصی از زندان آمده و دیگر بازنگشته، فراری شده و جرمایش را از سر گرفته است. همچنین تحقیقات نشان می‌داد که این زندانی فراری به اتهام حمل مواد مخدر و سرقت ۲۷ تن گندم نیز تحت تعقیب پلیس است. در ادامه جست‌وجوهای پلیسی رد متهم فراری در مخفیگاهش شناسایی و او بازداشت شد. سرهنگ ید... حسن‌پور، رئیس پلیس آگاهی فرماندهی انتظامی استان کرمان گفت؛ متهم بعد از فرار از زندان با خرید خودروهای لیزینگی اقدام به تهیه اسناد و پلاک‌های جعلی کرده و با نصب پلاک روی این خودروها با هویت نامشخص خودروها را به مردم فروخته و به کلاهبرداری يك میلیارد تومانی از آنها دست زده است. متهم در بازداشت به سر می‌برد و تحقیقات از او ادامه دارد.

### انهدام باند شرارت در جنوب کرمان

رئیس شورای تامین شهرستان قلعه‌گنج از انهدام يك باند شرارت و دستگیری سرکرده آن در شهرستان‌های جنوبی استان کرمان خبر داد. عطا ناوی که به باشگاه خبرنگاران جوان گفت؛ متهم قرار ی دارای سابقه کیفری از جمله قتل سه نفر، تیراندازی ایذایی و مجروحیت و قطع عضو چند نفر، تهدید روسای ادارات، تهدید معلمان و تعطیل کردن مدارس، زورگیری و تهدید سرمایه‌گذاران داشت که در منطقه جلگه چاه‌هاشم شهرستان دلگان از سوی سربازان گمنام امام‌زمان(عج) بازداشت شد.

## گفت‌وگو با زنی که از ۷ سال قبل متهم به قتل شوهرش است

# يك قسم تا آزادی

زَن جوان متهم است با همدستی دوست شوهرش، همسر خود را به قتل رسانده است، او سه بار در دادگاه کیفری يك استان تهران محاکمه شد و حکم صادر شده درخصوص پرونده‌اش دو بار از سوی دیوان عالی کشور نقض شد. دادگاه بار آخر به

قسامه رای داد. در «پشت صحنه یک جنایت» این هفته در گفت‌وگو با زَن جوان و دو کارشناس این پرونده را بررسی کرده‌ایم که در ادامه می‌خوانید. به گزارش خبرنگار جام‌جم، هفت سال قبل پرونده قتل مرد ۳۵ ساله به نام مهدی، روی میز ماموران پلیس قرار گرفت. رسیدگی به پرونده با گزارش همسر مهدی به پلیس ۱۰ آغاز شد. مقتول از پنجره خانه‌شان با يك طناب به بیرون از خانه آویزان شده و بر اثر خفگی جان خود را از دست داده بود. همسر مهدی که لیلا نام دارد در اولین اظهارات خود به ماموران پلیس گفته بود: «نزدیک صبح بود که از خواب بیدار شدم و دیدم مهدی خودش را از پنجره خانه، حلق‌آویز کرده است. من و بچه‌هایم در اتاق خوابیده بودیم و متوجه این اقدام همسرم نشده بودیم.»

در ادامه روند رسیدگی، ضدو نقیض‌گویی‌های لیلا ظن ماموران را به او زیاد کرد و او را مورد بازجویی قرار دادند.

بالاخره لیلا لب به اعتراف کشود و در مورد قتل همسرش گفت: «از چند وقت قبل با یکی از دوستان مهدی به نام یوسف ارتباط پنهانی داشتم. مهدی اعتیاد داشت و همین باعث شده بود کار درست و حسابی نداشته

# فرزند ادم به چشم قاتل به من نگاه می‌کنند

بعد از يك محاکمه طولانی روی صندلی پشت در شعبه می‌نشیند. زن و مرد میانسانی که شاید آنها را روزی مادر و پدر صدامی زد و حالا شاکي پرونده‌اش هستند، بدون این‌که نیم نگاهی به او بیندازند از جلوی پای صحبت‌های لیلا می‌نشینیم که چند سالی از عمرش را به اتهام قتل شوهرش در حبس گذرانده است.

**چند سال داری؟**

متولد سال ۵۹ هستم. یعنی هنوز ۴۰ سالم نشده. اما هفت سال از عمرم را در زندان گذرانده‌ام.

**خودت را مقصر می‌دانی؟**

نه. من بی‌گناهم. فقط يك بار اعتراف کردم. آن هم به خاطر این‌که تحت فشار بودم و برادر شوهرم به من گفت اگر اعتراف کنم، کمکم می‌کنند. او می‌گفت يك سی‌دی دارد که عکس‌ها و صداهای من و یوسف در آن است که با آن می‌تواند ارتباط پنهانی ما را ثابت کند. این قدر در گوشم این حرف‌ها را زده‌م که به دروغ اعتراف کردم.

**با یوسف ارتباط پنهانی داشتی؟**

نه من با او هیچ رابطه نامشروعی نداشتم. او دوست شوهرم بود و گاهی برایش از رفتارهای همسرم درددل می‌کردم.

**پس از چه چیزی می‌ترسیدی که به حرف برادر شوهرت گوش دای؟**

می‌ترسیدم بی‌گناه برایم پایوش درست شود.

**ارتباطت با شوهرت بد بود؟**

نه اما خوب هم نبود. خیلی وقت‌ها به خاطر بچه‌هایم دندان روی جگر می‌گذاشتم، اما فکرش را نکنید با مردی زندگی می‌کردم که حتی عقدنامه ازدواج هم با او ندارم. يك بار وقتی دعوایمان شد، عقدنامه را پاره کرد

پرواز می‌کرده است.

**توبه آزادی فکری کنی؟**

زندان جای خوبی نیست. تنها نقطه مشترک زندانیان آزادی است.

**روزهایت را در زندان چگونه گذرانی؟**

در آشپزخانه زندان کار می‌کنم. موقع استراحت هم با هم‌بندی‌هایم صحبت می‌کنم و با هم از درد پامان می‌گوییم. فیلم‌های شبکه آی فیلم را هم می‌بینیم.

**ملاکام کدام فیلم را می‌بینی؟**

هرچه نشان دهد، نگاه می‌کنیم. چون سرگرم‌مان می‌کند. اما سریالی به اسم زمانه بود که من را یاد آخرین روزهایی می‌انداخت که کنار بچه‌هایم بودم. شب‌ها موقعی که شام بچه‌هایم را می‌دادم، سریال را هم تماشا می‌کردم. دیدن دوباره آن سریال من را به یاد حال و هوای آن روزها می‌انداخت.

**هم‌بندی‌هایت هم مثل تو متهم به قتل هستند؟**

بعضی‌هایشان بله. یکی از دوستانم متهم به قتل مادر شوهرش بود که خانواده شهید لاچوردی هستند. او تا پای چوبه دار هم رفت و رضایت گرفت. يکی دیگر هم متهم است با همدستی سخرخاله‌اش، شوهرش را کشته که او هم تا پای اجرای حکم رفت و يك شب را در سوبیت گذراند. اما او هم رضایت گرفت.

**اگر آزاد شوی چه می‌کنی؟**

دیگر هیچ چیزی برایم نمانده. باید بروم با مادرم زندگی کنم. باید کار کنم و زندگی‌ام را بچرخانم.

کند که همین باعث مرگ متهم فراری شد. هم‌زمان با

حضور تیم جنایی پلیس آگاهی در محل درگیری معلوم شد آن مرد با شلیک گلوله به پهلوهایش کشته شده و در بازرسی از خودرویش سلاح کلت کمری و شکاری همراه ۲۰ فشنگ ساچمه‌ای کشف شد. بعد از شناسایی خانواده فرد کشته شده آنها با حضور در شعبه ششم بازپرسی دادسرای جنایی تهران برای مامور جوان قصاص خواستند. مامور پلیس در جریان تحقیقات قضایی گفته بود ابتدا متهم فوت شده شلیک کرده و بعد او دست به تیراندازی متقابل زده است. این در حالی بود که کارشناس سلاح در بررسی‌های لازم متوفی، مامور جوان و سازمان نیروی انتظامی را مقصر دانستند و برای هرکدام میزان تقصیر را مشخص کردند و پرونده این مامور به اتهام قتل شبه‌عمد به دادگاه کیفری استان تهران ارسال شد. اما قضات دادگاه بعد از بررسی پرونده اعلام نظر کردند که با اتهام مامور جوان موافق نیستند و باید پرونده دوباره در دادسرای جنایی بررسی شود. بازپرس احسان زمانی، رئیس شعبه ششم دادسرای جنایی تهران، از کارشناسان تشخیص هویت پلیس آگاهی تهران خواست تا درباره شلیک مامور جوان نظر دهند که آنها چندی قبل نظر دادند گلوله‌ای که باعث مرگ مرد مسلح شده از بیرون به داخل خودرو شلیک شده

مامور جوان که در جریان تعقیب و گریز مرد مسلح او را هدف شلیک مرگبار قرار داده بود، در برابر اتهام قتل عمد قرار گرفت. این در حالی است که پنج نفر که اولیای دم هستند خیر او قصاص خواستند.

به گزارش خبرنگار جنایی جام‌جم، این شلیک مرگبار شامگاه ۱۰ دی ۹۵ رخ داد. ماجرا از آنجا آغاز شد که گزارشی در دستور کار ماموران کلانتری پاکدشت قرار گرفت که نشان می‌داد مرد ۳۹ ساله‌ای مسلح به دلیل اختلاف خانوادگی به مقابل خانه پدرزنش رفته و همسرش و اعضای خانواده او را به گروگان گرفته و آنها را به مرگ تهدید می‌کند. ماموران برای نجات اعضای این خانواده به محل حادثه اعزام شدند. ماموران با دیدن گروگان مسلح به وی اخطار دادند تا تسلیم شود، اما او با رهاکردن گروگان‌ها، سوار خودروی پژو ۴۵ خود شد و فرار کرد و ماموران به تعقیبش پرداختند. این تعقیب و گریز تا شهر تهران و بزرگراه امام رضا(ع) و محدوده بازار گل ادامه پیدا کرد. ناگهان مرد مسلح و خودروی گشت پلیس به دلیل ازدحام خودروها در ترافیک گیر افتادند. متهم فراری سعی می‌کرد با رفتن به سمت شانه خاکی جاده راهی فرار پیدا کند که موفق نشد در همین موقع مامور جوان از خودروی پلیس پیاده شد و به سمت مرد مسلح رفت که ناچار شد دو تیر به او شلیک